



قهرمانان هیچگاه تسلیم نمی شوند

برگردان: مجتبی پارسا - طرح نو این داستان واقعی از یک نوجوان است که زندگی اش روزی به جهنمی بزرگ تبدیل شده بود زمانی که داستان زندگی او را می خوانید، درمی یابید که مشکلات و مصائب زندگی شما در مقایسه با مشکلاتی که بر سر این آمده است، کاملاً ناچیزند.

۲۵ سپتامبر سال ۲۰۰۰ - «ماریکل اسپاتان» (Maricel Spatan) واقع در فیلیپین - زندگی می کرد شهر «امبوینگا» واقع در فیلیپین - زندگی می کرد. در آن روز ماریکل به همراه مادرش به سمت رودخانه حرکت می کند تا آن جا آب ببارند در میان مسیر، به ۴ مرد می خوردند آنها جانپلوهای بزرگی در دست داشتند. آنها نای دختر امبوس می کنند که روی زمین دراز یکسره و سه مویخ آن که او روی زمین می خوابد، با جالو ضربه می محکم می کنند و سرش را می آورند و او را می کشند.

ماریکل در آن لحظه، پنهان شده بود خصوصاً به این دلیل که آن ۴ نفر، همسایگانش بودند و تالاش می کند که فرار کند اما آن ۴ نفر، دلباش می خورد او فریاد می زد که «به من رحم کنید من نکندید» اما گوش آنها به هکاکل نبود و یکی از آنها با جالو بلند شد که در دست داشت، به گردن ماریکل ضربه ای وارد کرد. ماریکل به زمین افتاد و او خوش رفت.

زمانی که چشمش را باز کرد خون زیادی اطراف خود دید اما پاهای آن چهار نفر را نیز در کنار خود مشاهده کرد بنابراین، نظاهر به مردن کرد و تکان نخورد.

زمانی که ۴ مرد از او دور شدند، ماریکل بلند شد و به سمت خانه شروع به دویدن کرد اما در این لحظه متوجه شد که دستش از سج قطع شده و روی زمین افتاده است. او از درد فریاد می زد اما به دویدن ادامه داد. لحظاتی ضعف به او طبله می زد و زمین می افتاد اما دوباره پدید می شد و می دوید.

زمانی که به نزدیک خانه رسید، ماریکل مادرش را صدا زد. در همین لحظه، مادرش از خانه بیرون آمد و دید او را با بدن بن خون آلود خود، با وحشت و از انگیزه های او شگفت می گرد. انگیزه حرکت و هنری در فضای عمومی یک ایده جهانی است. در دنیای امروز حرکت بسیاری از نمایشگاه ها و هنرمندان از داخل گالری های خصوصی یا موزه ها به فضاهای عمومی آمده و عنوان هنر برای مردم را با خود به دنبال دارد. شاید یکی از رزوها و روایه های اهالی هنر این باشد که نوانیم با هزینه های پایین تر، هنر را عمومی کنیم. این کار نیاز به برنامه ریزی کلان، هم در سطح ارگان ها و هم در سطح هنرمندان دارد. هنر در فضای عمومی باید به مانند گالری و البته هزینه های کم فکر کند. از سویی دیگر خود هنرمند به منظور برپایی کارگاه های بزرگ امکانات خاص ندارد. در این فضا همیشه در ذهن این است که بتوان رابطه نقابلی را شکل داد. در صورت برقرار شدن این ارتباط هنرمند می تواند با وجود در دست نداشتن امکانات با خلاقیت های موجود در ذهن خود در این عرصه حضور پیدا کند و مراکز و کارگاه ها، شهرهای صاحبان سرمایه و تمام



رسیدند، دکترها گمان کردند که کار دخترک تمام است و به زودی خواهد مرد. با این حال، او را به اتاق عمل می برند و ماریکل، شصت ساعت تحت عمل جراحی قرار می گیرد. دکترها ۲۵ بچه برای بستن زخم گردن او که به خاطر وارد آمدن ضربه جالو زخمی شده بود، به کار می برند. ماریکل، در نهایت شگفتی و البته به سختی، از مرگ نجات پیدا می کند اما دو دستش را از دست داده است. از فشار روز بعد در مرخصی شدن از بیمارستان، تولد ماریکل بود. دخترک، ۱۲ ساله می شد اما تراژی در این جا به پایان نمی رسد. زمانی که آنها به خانه برمی گردند و می بینند که تمام وسایل خانه غارت شده و خانه توسط افراد شرور، سرورزده شده است. خانواده ماریکل آن قدر فقیر بودند که حتی نمی توانستند هزینه بیمارستان را پرداخت کنند اما خداوند، فرشته های زیادی را برای کمک به آنها فرستاد. «توتو» لیسما» یکی از سنگدل جور آنها بود که هزینه بیمارستان را پیدا کرد و آنها را به دادگاه بکشاند. آن ۴ نفر محکوم به زندان شدند. امروز، ماریکل، در «جینا روزی» راهزنها زندگی می کند اما معجزه این است که ماریکل به جای دست کشیدن از زندگی، برای رسیدن به خواسته های تلاش کرد و به جای دلخوری از خدا پابت از دست دادن دست هایش، با معجایش، با روش های بلور نکردی که ذهن هر کس را درگیر می کند، کارهایش را انجام می دهد. ماریکل، به عنوان ماهرترین و بهترین فرد در رشته کمپیوتر و همچنین به عنوان خالق خلق ترین فرد، در مرخصی های معلول برگزیده شد.

در سال ۲۰۰۸، او از رشته مدیریت هتل و ستورن، فارغ التحصیل شد و حتی محل مالی را از آنجس هنر و صنایع دریافت کرد.

در سال ۲۰۱۱، ماریکل فعالیتش را به تئوئی یک سار آنتیز به پایان رساند. بلکه سار آنتیز بنون دستاچیزترین می تواند این نای بی جوان را از رسیدن به روزهای بزمی.

منبع: academictips.org

امروز با سعدی شیراز

مستان خواب

غافلند از زندگی مستان خواب تا نینداری شرابی گفتند از شراب شوق جانان مست شو قرب خواهی گردن از طاعت میبج خفته در وادی و رفته کاروان تانهاشی تضم طاعت، دخل میش چشمه حیوان به تاریکی درست هر که دایم حلقه بر سندان زند رفت باید تا به کام دل رسند سعدیا گر مژد خواهی بی عمل

زندگانی چیست مستی از شراب خانه آبادان و عقل از وی خراب کانه عقلی می برد سرشت و آب جامگی خواهی سسر از خدمت متاب ترسمش منزل نبیند جز به خواب برنگیری، رنج بین و گنج یاب لؤلؤ اندر بحر و گنج اندر خراب ناگهشی روزی نباشد فتح باب تشه نشتست تا برآید آفتاب شب خسید کاروانی در سراب

بک خبر | یک نگاه

اصلاح قانون حمایت از معلولان یا مشارکت خودشان

معلولان در دولت خیر داد و گفت: زودی این لایحه که در راستای احقاق حقوق معلولان است تقدیم مجلس خواهد شد. ربیع درباره آخرین وضعیت بررسی لایحه اصلاح قانون حمایت از حقوق معلولان در دولت افزود: برای جامع شدن لایحه اصلاح قانون حمایت از حقوق معلولان پیشنهات را به طریق مورد بررسی قرار داد. علت آنکه این لایحه با کمی تاخیر، ارائه امده رسید بررسی پیشنهات مذکور بود که البته اکنون در کمیسیون اجتماعی دولت به پایان رسیده است و به زودی تقدیم مجلس خواهد شد.

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی از مشارکت معلولان در بررسی لایحه اصلاح قانون حمایت از حقوق معلولان خبر داد و گفت: این لایحه در صحن دولت در نوبت رسیدگی قرار دارد و تمام فقدان هانی که در راستای حقوق معلولان بود در آن لحاظ و تلاش خواهد شد تا نوبت قانونی آن نیز برطرف شود.

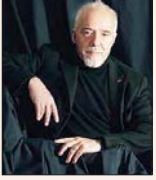
برش

کارهای زیادی هست که باید انجام دهم

ایوانو بلونیا

بیرم دلم می خواهد بدون بالابوش بیرون بروم در میان بر فضا قدم برم. دلم می خواهد، چشمه سرمای شدید بخورم. است، زیر همیشه خودم را می پوشانم و از سر و خردگی خلیتم ترسیدم. دلم می خواهد باران را روی صورتم احساس کنم، به هر کسی که توپم را جلب کند لبخندمیزم. دلم می خواهد از نشان دادن احساساتم خجالت نکشم. چون این احساسات همواره موجود داشته اند ولی من اینها را نمی بینم... «روینکا شمیتسوی میگردیم»

چقدر دیگرم وقت دارم دکتر؟ ۲۴ ساعت، شاید هم کمتر. می خواهم دو کار برابم انجام دهم. اول اینکه به مدرسه رویت جدید تا بتوانم بیدار مانم و از لحظه لحظه باقیمانده زندگی لذت ببرم. خیلی خسته ام اما نمی خواهم بخوابم. کارهای زیادی هست که باید انجام دهم. کارهایی که همیشه به آینده موکول می کردم، چون فکر می کردم می توانم. جلوه نامه کارهای که وقتی بلور کردم زندگی ارزشمندانم را در توپم از آنها سلب کردم! دلم می خواهد اینها را ترک کنم و بیرون بروم.

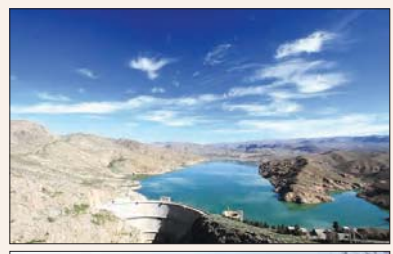


شاعر

سدهای خراسان رضوی

ذخیره سدهای استان خراسان رضوی در سال جاری نسبت به مدت مشابه سال گذشته حدود ۱۲ درصد افزایش داشته است.

عکس: مهرنگار آبرو



بیمناست

هدملی هنر و جامعه

کسانی که نمی دانند باید با ضایعاتشان چه کنند می توانند این ضایعات را در اختیار او قرار دهند، به عنوان مثال برای اجاره یک سوله مجسمه سازی، هنرمند (خصوصاً هنرمندان جوان) به هزینه های فراوانی نیازمند است اما همین هنرمند می تواند با مراجعه به فضاهای هنری ضایعات مختلف هستند به آنها پیشنهاد استفاده از ضایعات برای اجرای یک پروژه هنری را ارائه دهد. این پروژه می تواند برای استفاده در فضاهای ترافیک شهری، فضاهای عمومی و حتی فضاهای پیرامونی مرکزی که ضایعات را در اختیار هنرمند قرار داده، مورد استفاده قرار

بگیرد. در یک طرف هنرمند بدون امکانات و فقط با فکر و ایده خلاق وارد می شود و از سوی دیگر صاحب کار با کارفرما می بیند ضایعاتش در مسیر درست می رود استفاده فرامی گیرد. بنابراین این موضوع غیر از این که نوعی همدلی و ارتباط مناسب در جامعه را به نوجوی وارد، به عنوان روش سریع و ارزان می تواند رابطه ای برقرار کند. در کشورهای دیگر این اتفاق کم و بیش افتاده است. در ایران این اتفاق می تواند به حرکت عمومی هنر سرعت بدهد. من هدفم این بود که با نمونه سازی، استاندارد این اتفاق در ایران زده شود. حتی بدون قرارداد وارد کار شد.

و هنرمندان از داخل گالری های خصوصی یا موزه ها به فضاهای عمومی آمده و عنوان هنر برای مردم را با خود به دنبال دارد. شاید یکی از رزوها و روایه های اهالی هنر این باشد که نوانیم با هزینه های پایین تر، هنر را عمومی کنیم. این کار نیاز به برنامه ریزی کلان، هم در سطح ارگان ها و هم در سطح هنرمندان دارد. هنر در فضای عمومی باید به مانند گالری و البته هزینه های کم فکر کند. از سویی دیگر خود هنرمند به منظور برپایی کارگاه های بزرگ امکانات خاص ندارد. در این فضا همیشه در ذهن این است که بتوان رابطه نقابلی را شکل داد. در صورت برقرار شدن این ارتباط هنرمند می تواند با وجود در دست نداشتن امکانات با خلاقیت های موجود در ذهن خود در این عرصه حضور پیدا کند و مراکز و کارگاه ها، شهرهای صاحبان سرمایه و تمام

ناصر بلنگی

عکس: مهرنگار آبرو

